

راز ترکیب مفرد و جمع در آیات قرآن کریم

دکتر اسماعیل سلطانی^۱

آمنه طیبی^۲

چکیده

قرآن کریم دارای وجوه متعدد اعجاز است که یکی از مهم‌ترین آن، وجه اعجاز بیانی الفاظ می‌باشد. در نحوه پیوند و نظم و ترکیب واژه‌های قرآن، اسرار و نکات لطیفی نهفته است. در آیات متعددی از قرآن کریم، کلمات مفرد و جمع مانند (سماوات والارض) و (ظلمات و نور) به صورت ترکیب در کنار هم آمده‌اند. با توجه به مطابقت الفاظ در علم صرف و نحو و بلاغت، ممکن است شبهه عدم مطابقت و تعارض الفاظ در ذهن مخاطب خطور نماید. لذا این پژوهش بر آن است تا راز ترکیب مفرد و جمع در آیات قرآن کریم را مورد بررسی قرار داده و مخاطب را به این نتیجه برساند که مفرد و جمع آمدن کلمات، نه تنها هیچ‌گونه تعارضی ندارند؛ بلکه این نحوه ترکیب و پیوند آن‌ها را می‌توان یکی از مهم‌ترین جنبه‌های اعجاز قرآن کریم دانست که از روی حکمت خاص پروردگار متعال و دارای اسرار متعددی می‌باشد، این کتاب آسمانی در بکارگیری تک تک واژگان دارای اعجاز است و کسی نمی‌تواند آن‌ها را جا به جا یا تعویض نماید چراکه نظم موجود در آن مختل خواهد شد.

کلیدواژه‌ها: راز ترکیب، مفرد، جمع، اعجاز الفاظ

^۱ مدرس جامعه الزهراء و پژوهشگر علوم قرآنی

^۲ مدرس حوزه و طلبه سطح چهار (دکتری) گرایش علوم و معارف قرآن - جامعه الزهراء

یکی از ویژگی‌های اعجاز آیات قرآن، بُعد هنری الفاظ است. هرچند قرآن از حروف و کلمات معمولی تشکیل شده است اما نظم خاص و تألیف منحصربه‌فرد آن در ترکیبات کلامش معجزه است. چراکه خداوند از همه حروف و کلمات و ترکیبات آگاهی دارد و بهترین آن را انتخاب کرده است که با ورود و تحقیق در اسرار مختلف آن، علاوه بر جذابیت این الفاظ، وجه اعجاز و زیبایی معانی قرآن کریم، آشکار خواهد شد. با اندکی دقت در آیات قرآن روشن می‌شود که الفاظ قرآن از لحاظ دلالت بر مقصود و حسن آهنگ و همخوانی با سایر الفاظ در بهترین شکل ممکن قرار دارد. به‌گونه‌ای که اگر لفظی را برداشته شود امکان ندارد لفظ دیگری بتواند با همان مزایای آن را پر کند. و همین حسن انتخاب الفاظ است که بخش عظیمی از اعجاز بیانی قرآن را تشکیل داده است.

در سرتاسر قرآن یک لفظ نازیبا و نا به جا بکار نرفته است. تا این حد که اگر لفظی مفردش زیبا و جمعش نازیبا یا برعکس بوده، فقط همان که زیباست استعمال گردیده است؛ مثلاً لفظ «ارض» در قرآن زیاد آمده است ولی جمعش یعنی «ارضون» یا «ارضین» یا «ارضی» که به زیبایی مفردش نیست استعمال نشده است و هر جا اراده جمع نموده به صورت دیگری جمع فهمانده شده است.

اعجاز بیانی الفاظ قرآن، از دیرباز در ابعاد مختلف مورد توجه ناقدان و اندیشمندان بوده است. قرآن کریم نیز به‌عنوان معجزه جاوید الهی و منبع فیض و هدایت بشری از نظر لفظ و معنا، سخنوران عالم هستی به‌ویژه اعراب را به مبارزه در برابر خود فراخوانده است. اما تلاش مدعیان عرصه علم و ادب در این باره، ره به جایی نبرده و در نهایت همه به فضل و بزرگی این کلام اذعان نموده و در برابر آن سر تعظیم فرود آورده‌اند.

این پژوهش نیز به یکی از مباحث زیباشناسی و اعجاز الفاظ قرآن می‌پردازد اما با شیوه‌ای جدید، از آن جهت که نه تنها مستلزم مطالعات بسیار و دقتی ویژه در علوم صرف و نحو و بلاغت است، بلکه علاوه بر آن می‌بایستی کلمات مفرد و جمع و ترکیب آن‌ها در قرآن کریم بررسی و استخراج می‌شد که کاری ارزشمند است تا به‌عنوان مواد خام پژوهش در دسترس باشد. این کار زمان‌بر بود چراکه استخراج این کلمات به‌جز از طریق خواندن تمام آیات و بررسی تک‌تک واژگان آن، از راه دیگری میسر نبود. با این حال به حمدالله این مهم به انجام رسید هرچند با مشکلات عمده‌ای از قبیل کمبود منابع و گستردگی مباحث روبرو بودیم اما در نهایت با بهره‌گیری از تفاسیر و به استناد برخی منابع معتبر در صدد بیان راز و حکمت ترکیب واژگان مفرد و جمع در آیات قرآن و بیان وجه اعجاز آن برآمدیم.

بررسی راز ترکیب مفرد و جمع در قرآن کریم و بیان تفاوت‌های بلاغی کاربرد آن‌ها در قرآن کریم، پژوهشی است که نظیر این کار تاکنون انجام نشده است و تاکنون کار جامعی صورت نگرفته است. به همین دلیل احساس نیاز شد که این جنبه از قرآن که بعضاً مورد شبهه نیز قرار گرفته است مورد بررسی قرار گیرد. چراکه با تأمل در اسراری که در این پژوهش مورد بررسی قرار گرفته مخاطب وارد عرصه جدیدی از جنبه زیبایی‌ها و اعجاز قرآن می‌شود. بعلاوه این موضوع می‌تواند مبنایی برای بسیاری از پژوهش‌های آتی در زمینه‌های مرتبط با قرآن و به‌ویژه بررسی‌های دقیق‌تری از واژگان قرآن باشد؛ زیرا که موضوع گسترده‌ای است و کار و تحقیق و بررسی‌های بیشتری را می‌طلبد.

از آنجایی که موضوع مفردات تأثیر بسزایی در معنی و مفهوم و آهنگ حاصل از کلام دارد، در میان منابعی که مورد مطالعه قرار گرفت، تنها مطالبی اشاره وار در برخی از تفاسیر و کتب که از زیبایی شناسی الفاظ و اعجاز بیانی بحث کرده‌اند یافت شد. از جمله منابعی که این بحث مطرح گردیده کتاب «الاتقان فی علوم القرآن» و «معتبر القرآن» سیوطی می‌باشد که در این دو کتاب، مطالب عیناً تکرار شده و به نمونه‌هایی از این ترکیب‌ها اشاره گردیده است. لذا این بحث از دیر باز مورد توجه دیگر قرآن پژوهان بوده است و در ذیل آیات مربوطه به این موضوع پرداخته و مطالبی هر چند کوتاه بیان شده است مانند: «جمالیات المفردة القرآنیة» و «دراسات فنی القرآن» از احمد یاسوف، «فی اعجاز البلاغی للقرآن الکریم» از ولید ابراهیم قصاب، «انوار التنزیل و اسرار التاویل» بیضاوی، «مباحث فی علوم القرآن» نشته صبحی صالح و «سرا اعجاز فی تنوع صیغ الالفاظ المشتقه من اصل لغوی واحد» از عوره الله منبع القیسی که در این منابع به صورت مختصر و گذرا تنها به این تفاوت‌ها اشاره گردیده است.

به طور کلی تحقیق در این زمینه از اشارات جزئی در برخی از تفاسیر و برخی منابع بلاغی فراتر نمی‌رود و تا کنون تحقیق جامع و مفصلی چه به زبان عربی و چه به زبان فارسی یافت نشده است. این نوشتار بر آن است تا اسرار ترکیب مفرد و جمع در آیات قرآن بررسی نموده تا وسیله‌ای برای پی بردن اسرار و شگفتی‌های ترکیب الفاظ آیات قرآن و موجب تقویت اعتقادات و تعمق بخشیدن و موجب انس و آشنایی با اعجاز قرآن باشد.

وحدت مسیر حق و تعدد راههای باطل

در قرآن کریم هر لفظ موقعیت و کاربرد ویژه‌ای دارد که با لحاظ کردن همه جنبه‌های ادبی و معنایی آن، ممکن نیست واژه‌های دیگر، به جای آن به کار رود. هر یک از واژگان قرآن بر اساس ظرافت‌های ادبی و لطافت‌های معنوی بکار گرفته شده‌اند که در صورت جایگزین کردن واژه دیگر، آن ظرافت و معنایی که در بطن واژه نهفته است دستخوش نقصان می‌گردد.

یکی از این ظرافت‌های اعجاز گونه واژگان قرآنی، درباره ترکیب کلمات «ظلمات و نور» است. در قرآن مجید کلمه «ظلمات» به صورت مفرد نیامده است بلکه در تمام ۲۳ مورد استعمالش به صورت جمع ذکر گردیده است؛ اما کلمه «نور» در هیچ موردی در آیات قرآن کریم به صورت جمع استعمال نشده است؛ بلکه در تمام ۴۳ کاربردش، به صورت مفرد آمده است. لذا این سؤال پیش می‌آید که چرا واژه مفرد «نور» به جمع عطف گردیده و سرّ این ترکیب چیست؟ قطعاً در این ترکیب اعجاز گون که مفرد به جمع عطف گردیده اسرار و پیام‌هایی نهفته است که حکمت آن در آیات مورد بررسی قرار می‌گیرد.

نمونه اول: (سوره مائده، آیه ۱۶)

«يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ وَيُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ وَيَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ»

در این آیه مبارکه و آیات مشابه آن در قرآن کریم، «ظلمات» به صیغه جمع آورده شده و «نور» به صیغه مفرد آمده و به صیغه جمع عطف گردیده است. یکی از اسرار این ترکیب می‌تواند این امر باشد که در راه حق، هیچ‌گونه پراکندگی و دوگانگی وجود ندارد؛ بلکه سراسر وحدت و یگانگی است. مسیر حق خط

مستقیمی است که میان دو نقطه کشیده می شود که همیشه یکی است و تعدد در آن ممکن نیست، ولی باطل و کفر مرکز انواع اختلاف ها و پراکندگی هاست. حتی اهل باطل در باطل خود هماهنگ نیستند و وحدت هدف ندارند.

پیام دیگر این ترکیب ایجازگونه می تواند اشاره به این مطلب باشد که نور هدایت که همان صراط مستقیم است واحد است به خدای یگانه ختم می شود؛ اما راههای متفرق و متعددی هستند که انسان را از نور دور نموده و هرکدام انسان را در مقداری از ظلمت فرو می برند.

نمونه دوم: (سوره انعام، آیه ۱)

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَجَعَلَ الظُّلُمَاتِ وَالنُّورَ ثُمَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ يَعْدِلُونَ»

در این آیه شریفه نیز واژه مفرد «نور» با «ظلمات» که جمع آمده ترکیب شده است. از این تعبیر این گونه برداشت می شود که هدایت از مصادیق حق و حقیقت است و حق یکی بیش نیست و هیچ گونه اختلافی میان مصادیق آن مشاهده نمی شود، بر خلاف ضلالت و گمراهی که مصادیق متعدد و متفرقی دارد؛ چراکه ضلالت ناشی از پیروی از هواهای نفسانی است که باهم اختلاف دارند. لذا در ادامه همین سوره خداوند متعال به این حقیقت اشاره نموده است که راه راست یکی بیش نیست از راه راست اطاعت کنید و به راههای متفرق باطل نروید. لذا آیه شریفه مربوط به وحدت و پراکندگی راهها را به عنوان عنوان نمونه سوم یاد نموده که در ادامه آن را مورد بررسی قرار داده ایم.

نمونه سوم: (سوره انعام، آیه ۱۵۳)

«وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ...»

خداوند متعال امر می کند که از راه راست من پیروی کنید و به راههای مختلف که شما را از حق دور می کند نروید. در این آیه مبارکه راه خدا که یکی بیش نیست به صورت مفرد «سَبِيلِ اللَّهِ» ذکر شده اما راههای گوناگون که راههای ضلالت و گمراهی است از آنها تعبیر به «سُبُل» نموده است. به همین خاطر قرآن کریم هر جا که مراد راه حق باشد با لفظ مفرد و هر جا که راههای باطل باشد به صورت جمع آمده است. (طباطبایی، ۶/۱۲؛ طنطاوی، ۳/۱۵؛ سیوطی، ۵۹۷/۳)

بنابراین اگر راه راست را همان صراط مستقیم بدانیم یکی بیش نیست ولی راههای غلط و انحرافی می تواند بسیار متعدد باشد. به همین خاطر است که خداوند متعال تاریکی و گمراهی را به صورت جمع «ظلمات» قرار داده است.

نمونه چهارم: (سوره ابراهیم، آیه ۱ و آیه ۵)

«الرَّ كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ... * وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَى بِآيَاتِنَا أَنْ أَخْرِجْ قَوْمَكَ مِنَ

الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ...».

در این آیات شریفه نیز «نور» مفرد و «ظلمات» جمع آمده است و راز جمع آمدن در اینجا می تواند بخاطر کثرت اسباب آنها باشد. آنچه سبب ظلمت می شود متعدد است زیرا مراد از «ظلمت» گمراهی است و مراد از «نور» هدایت است که نور هدایت یکی بیش نیست. (بیضاوی، ۳/۱۲۸)

نمونه پنجم: (سوره بقره، آیه ۲۵۷)

«اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُم مِّنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ».

در این آیه شریفه کلمه «ولی» برای مومنان به صورت مفرد آمده اما «اولیاء» که مراد، اولیای کفار است که به صورت جمع استعمال شده است. با مراجعه به سوره بقره درمی یابیم که خداوند سرپرست کسانی است که ایمان آورده‌اند. خداوند آنها را از تاریکی‌های متعدد بیرون می‌کند، اما کفار سرپرست‌های متعدد دارند و طاغوت‌ها و اولیای متعدد آنها را از راه راست و نور، به سوی تاریکی‌ها خواهند کشاند. بنابراین می‌توان گفت که راز مفرد و جمع آمدن واژه «ولی» همین است. لذا این تفاوت در این واژه نیز اشاره به وحدت مسیر حق و تعدد راههای باطل دارد که بستگی به سرپرست و رهبری دارد که انسان برای خود برمی‌گزیند.

نمونه ششم: (سوره نحل، آیه ۴۸)

«أَوَلَمْ يَرَوْا إِلَى مَا خَلَقَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ يَتَفَيَأُ ظِلَالًا عَنِ الْيَمِينِ وَالشَّمَائِلِ سُجَّدًا لِلَّهِ وَهُمْ دَاخِرُونَ»

در این آیه خداوند حرکت سایه‌های اجسام در راست و چپ آنها را بعنوان نشانه‌ای از عظمت خود معرفی می‌کند و آنها را در حال سجده برای پروردگار و تواضع خضوع می‌داند. در مورد اینکه چرا «شمائِل» به صورت جمع آمده درحالی‌که «یمین» مفرد است این تفاوت تعبیر ممکن است به خاطر آن باشد که سایه در آغاز صبح (برای کسانی که متوجه نقطه جنوب هستند) در طرف راست می‌افتد سپس دائماً به طرف چپ حرکت می‌کند تا به هنگام غروب که در افق مشرق محو می‌گردد، پس برای طرف چپ کثرت سایه‌ها معنا دارد.

هم چنین می‌توان گفت برای اشاره بر این معنا است که یمین (راست) در معنای یکی است درحالی‌که جهت شمال زیاد است؛ زیرا یمین معنوی هر چیزی همان جهت الهی آن است، و شمال هر چیزی جهت خلقی آن است و کثرت وجهه الهی در وحدت منطوی است و وحدت وجهه خلقی آن فانی در کثرت است (سلطان علیشاه، سلطان محمد بن حیدر خانی رضا / ریاضی، حشمت الله ترجمه بیان السعادة، ۱۳۰/۸)

اختلاف حقایق و مصادیق خارجی

یکی دیگر از دقیق‌ترین اسرار ترکیب مفرد و جمع در آیات قرآن کریم، به تفاوت حقایق خارجی و تنوع مصادیق در خارج برمی‌گردد. حکمت اینکه برخی واژه‌ها به صورت مفرد ذکر شده‌اند می‌تواند اشاره به این حقیقت باشد که درواقعیت خارجی نیز یکی بیش نیست همان‌گونه که جمع آورده شدن بعضی الفاظ، به خاطر اختلاف در مصادیق آنها در خارج است. به‌عنوان نمونه در موارد متعددی از قرآن تعبیر «سمع و الابصار» و «ظلمات و النور» و امثال آن مشاهده می‌گردد که چه بسا این ترکیب اعجاز گونه اشاره به اختلاف درواقعیت‌های خارجی و مصادیق عینی باشد. در آیات متعددی این تعابیر بیان شده است که دارای اسراری بوده که در ادامه نمونه‌هایی از این آیات مورد بررسی قرار گرفته و رازهای این تعابیر بیان می‌گردد.

نمونه اول: (سوره شعرا، آیات ۱۰۱-۱۰۰)

«فَمَا لَنَا مِنْ شَافِعِينَ * وَلَا صَدِيقٍ حَمِيمٍ»

مفرد آوردن «صدیق» و جمع آوردن «شافعین» در آیه شریفه از سنخ بیان اختلاف در حقایق و مصادیق خارجی می‌باشد. لذا راز تفاوت مفرد و جمع آمدن در این آیه شریفه آن است که شافعان معمولاً بسیارند و دوستان کم هستند. در واقعیت خارجی وقتی نیک بنگریم دوستان حقیقی بسیار کم هستند به همین خاطر در این آیه شریفه از آن به صورت مفرد ذکر گردیده اما از شافعان که می‌تواند موارد متعددی باشد به صورت جمع تعبیر کرده است. (سیوطی، ج ۱ / ۶۶۵) زمخشری هم در تأیید این مطلب گفته: آیا نمی‌بینی که هرگاه کسی دچار ستمگری شود از اهالی شهرش برای شفاعت و وساطت بر می‌خیزند و بر او رحم می‌آرند، هر چند که بیشتر آنان را نشناسد، ولی دوست از تخم عقابان نیز کمیابتر است. (سیوطی، الاتقان فی علوم القرآن، ج ۱ / ۶۶۵؛ معترک الأقران فی إعجاز القرآن، ج ۳ / ۵۹۸)

نمونه دوم: (سوره روم، آیات ۴۶-۴۸-۵۱)

«وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ يَرْسِلَ الرِّيحَ مَبْشُرَاتٍ وَلِيَذِيقَكُمْ مِنْ رَحْمَتِهِ وَلِتَجْرِيَ الْفُلُكُ بِأَمْرِهِ وَلِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴿٤٦﴾»

اللَّهُ الَّذِي يَرْسِلُ الرِّيحَ فَتُثِيرُ سَحَابًا فَيُمْسِطُهُ فِي السَّمَاءِ كَيْفَ يَشَاءُ وَيَجْعَلُهُ كَسَفًا فَتَرَى الْوُدُقَ يَخْرُجُ مِنْ خِلَالِهِ فَإِذَا أَصَابَ بِهِ مِنْ يَسَاءٍ مِنْ عِبَادِهِ إِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ ﴿٤٨﴾
وَلَكِنِ أَرْسَلْنَا رِيحًا فَرَأَوْهُ مُصْفَرًّا لَظَلُّوا مِنْ بَعْدِهِ يَكْفُرُونَ ﴿٥١﴾

علم امروز ثابت کرده است که بادهایی که منشأ باران می‌شوند یک جبهه نیست، جبهه‌های مختلفی است که به شکل خاصی دست به دست یکدیگر می‌دهند و فقط در آن وقت است که منشأ باران می‌شوند، و عجیب تر این است که این نکته‌ای که از خود قرآن استفاده می‌شود در حدیث تصریح شده است، در یکی از دعاها وارد شده است که؛ «اللَّهُمَّ اجْعَلْ لَنَا رِيحًا وَ لَا تَجْعَلْ لَنَا رِيحًا؛ خدایا باد را برای ما «ریاح» قرار بده نه «ریح» (جامع الصغیر، ج ۲ / ص ۱۱۱؛ مجلسی، ج ۵۷، ص ۴)

بنابراین مفرد آمدن «ریح» و جمع آمدن و «ریاح» ریشه در اختلاف حقایق خارجی دارد که در واقعیت نیز این‌گونه است که بادهایی که منشأ باران هستند از جبهه‌های متعددی که تعبیر به «ریاح» شده و بادی که باران را نباشد از یک جبهه است که در قرآن کریم از آن تعبیر به «ریح» شده است.

نمونه سوم: (سوره نور، آیه ۳۵)

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَ جَعَلَ الظُّلُمَاتِ وَالنُّورَ ثُمَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ يَعْدِلُونَ»

در این آیه کریمه واژه «نور» که به صورت مفرد آمده اشاره به این حقیقت است که حق تعالی واحد است. چون نور به معنای ظاهری مراد خداوند متعال است که یکی بیش نیست. بنابراین نمی‌توان این ویژگی وحدانیت و یگانگی خداوند متعال که در جهان هستی یکی هست، جمع بکار برد. اما «ظلمات» در خارج اشاره به مصادیق متعدد دارد و شامل شیاطین، طاغوت‌ها، انواع انحراف‌ها و گناهان، و ... می‌باشد.

نمونه چهارم: (سوره سجده، آیه ۹)

«ثُمَّ سَوَّاهُ وَنَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوحِهِ وَ جَعَلَ لَكُمْ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ»

گوش و چشم اهمیت ویژه‌ای برای بدن دارند چراکه قرآن کریم نوزده مرتبه به مسأله شنیدن و دیدن اشاره دارد. نکته جالب این است که واژه «سمع» در قرآن به صورت مفرد و واژه «ابصار» به صورت جمع

آمده است. این اشاره‌های قرآنی به گوش و چشم و ترکیب مفرد و جمع آن، از شگفتی‌ها و اعجاز علمی آیات پرده بر می‌دارد که می‌تواند اشاره به واقعیت‌های خارجی و عینی داشته باشد. یکی از رازهای مفرد آمدن «سمع» و جمع آمدن «ابصار» این است که شنوایی در یک نقطه از مغز و بینایی در چند نقطه از مغز رخ می‌دهد. بنابراین با پیشرفت علم، پرده از این واقعیت خارجی برداشته که محل بینایی در مغز در بیش از دو نقطه است و به همین خاطر قرآن کریم آن را جمع بسته است.

راز دیگر این است که در آن واحد گوش انسان یک شنوایی دارد ولی چشم می‌تواند در آن واحد چند چیز را ببیند. مفرد آمدن «سمع» و جمع بودن «ابصار» به این معناست که در واقعیت خارجی در زمان واحد، حس شنوایی یک صدا را می‌شنود ولی حس بینایی چندشی را در خارج می‌تواند مشاهده کند. (طباطبایی، ج ۱۱، ص ۳۶۳)

هم چنین از این مطالب برداشت می‌شود که چون در خارج، متعلق شنوایی که صداهاست یک حقیقت است ولی متعلق بصر و بینایی، رنگ‌ها و مناظر متعدد است که حقایق مختلفی می‌باشند پس در هر کدام به متعلق آن اشاره شده است. (سیوطی، ج ۱، ص ۶۶۴)

نمونه پنجم: (سوره هود، آیه ۷)

«وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ»

یکی دیگر از موارد ترکیب جمع و مفرد که در آن اسراری نهفته است این آیه شریفه می‌باشد. هر جای قرآن از «ارض» ذکری به میان آمده به صورت مفرد است و جمع استعمال نشده است برخلاف «سماوات» که هم به صورت مفرد و هم جمع استعمال گردیده است. یکی از اسرار این ترکیب این است که آسمانها طبقات متعدد و جداگانه‌ای هستند که در حقیقت و ذاتشان مختلفند و ذاتاً در آثار و حرکات، متفاوتند بر خلاف زمین که حقیقتاً یکی است و یک مصداق دارد. (بیضاوی، ج ۱، ص ۱۱۶)

نمونه ششم: (سوره بقره، آیه ۱۱۷)

«بَدِيعُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ»

از دیگر اسرار جمع آمدن «سماوات» این است که دلالت بر گستردگی و عظمت آن‌ها دارد چراکه در عالم واقعیت زمین در برابر آسمان‌ها همچون ریگی در بیابان است.

نمونه هفتم: (سوره انبیاء، آیه ۸۷)

«وَدَا النُّونَ إِذْ ذَهَبَ مُغَاظِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَىٰ فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ

الظَّالِمِينَ»

راز دیگری که در بسیاری از آیات قرآن کلمات «ظلمات و نور» بصورت مفرد و جمع در کنار یکدیگر آمده این است که شعاع‌های نور در واقعیت خارج، در هر شدتی که باشند، وابسته به دوری و نزدیکی از منبع نور است. بنابراین منبع نور، واحد است اما درباره ظلمت چنین نیست بلکه شدت تاریکی‌ها ناشی از منابع مختلف نور می‌باشد. یعنی تاریکی و ظلمت به حسب دور بودنش از نور متفاوت می‌شود بر خلاف نور که امری وجودی است و وجودش ناشی از مقایسه آن با ظلمت نیست و اگر هم آن را با قیاس با ظلمت درجه

بندی کرده و برایش مراتبی قائل باشیم در حقیقت صرف تصور است و این تصور باعث تکثر حقیقی و تعدد واقعی نور آن نمی‌شود. (طباطبایی، ج ۷، ص ۶).

هم چنین می‌توان گفت نور چندین طیف برنگهای گوناگون دارد، و هر کدام تا عمق مشخصی در آب نفوذ می‌کنند. در دریا از عمق پنجاه متری که یک طیف کم می‌شود قرآن آنرا یک لایه تاریکی می‌نامد، از عمق صد متری که طیف دیگر نور کم می‌شود و درواقع دو طیف نور کمتر دارد قرآن آنرا یک لایه دیگری از تاریکی. پس نتیجه این می‌شود که از نظر قرآن هر گاه صحبت از نور و تاریکی حقیقی باشد، نور یعنی همه طیفهای نور با هم و هر جا که یکی یا چند تا از آن طیفها کم باشند هر کدام یک نوع یا درجه‌ای از تاریکی است. به این ترتیب تاریکیها زیاد است و قرآن آن را جمع می‌بندد. لذا مشاهده می‌شود که در دریا هر قدر به زیر آب و عمق دریا فرو می‌روند تاریک‌تر می‌شود و بخاطر همین است که ظلمات به صورت جمع آمده است.

تفاوت ادراک حقایق توسط حواس

حس شنوایی و بینایی، دو رکن اساسی معرفت و تفکر است. سخن گفتن بر مبنای شنیدن و تصور اشیاء بر اساس مشاهده است، قرآن از میان تمام حواس به گوش، چشم و فؤاد به معنای خرد و عقل تکیه دارد، چون گوش و چشم مهم‌ترین حس ظاهری انسان است که رابطه نیرومندی میان او و جهان خارج برقرار می‌سازد. گوش صداها را درک می‌کند و تعلیم و تربیت به وسیله آن انجام می‌گیرد. (مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۱۷، ص ۱۲۹)

همان‌گونه که اشاره شد واژه «سمع» در آیات قرآن به صورت مفرد و «ابصار» به صورت جمع آمده که این تفاوت می‌تواند اشاره به تفاوت ادراک توسط حواس باشد. در ادامه نمونه‌هایی از این آیات بیان می‌گردد.

نمونه اول: (سوره ملک، آیه ۲۳)

«قُلْ هُوَ الَّذِي أَنْشَأَكُمْ وَ جَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَ الْأَبْصَارَ وَ الْأَفْئِدَةَ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ»

یکی دیگر از رازهای ترکیب مفرد و جمع در این تعبیر قرآنی، اشاره به تفاوت ادراکها و مدرکات دارد. علت اینکه «سمع» مفرد آورده شده ولی «ابصار و افئده» به صورت جمع آمده از آن جهت است که دیدن‌ها و فکر کردن‌ها مختلفند. هر کس به‌گونه‌ای در اشیاء و حوادث نظر می‌کند و تفکر می‌نماید اما شنیدن آیات قرآن برای همه یکسان است؛ گرچه ندبر و فهم آن که کار دل و عقل است تفاوت دارد. از این رو دیدن و تعقل کردن را به اعتبار کثرت مدرکات به کثرت افراد و مصادیق، جمع آورده ولی شنیدن را که از همه یکسان است به صورت مفرد آورده است. (ابن عاشور، ج ۱، ص ۲۵۲)

نمونه دوم: (سوره بقره، آیه ۷ و ۲۰؛ سوره مومنون آیه ۷۸)

«خَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَعَلَى سَمْعِهِمْ وَعَلَى أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةً وَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ (بقره/۷)
يَكَادُ الْبَرْقُ يَخْطَفُ أَبْصَارَهُمْ كُلَّمَا أَضَاءَ لَهُمْ مَشَوْا فِيهِ وَإِذَا أَظْلَمَ عَلَيْهِمْ قَامُوا وَ لَوْ شَاءَ اللَّهُ لَذَهَبَ بِسَمْعِهِمْ وَأَبْصَارِهِمْ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (بقره/۲۰)

«وَهُوَ الَّذِي أَنْشَأَ لَكُمُ السَّمْعَ وَ الْأَبْصَارَ وَ الْأَفْئِدَةَ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ» (مومنون/۷۸)

راز دیگر در تفاوت ترکیب «سمع و الابصار» به تفاوت مدرکات برمی‌گردد. بینایی بخش‌های ویژه درک رنگ، درک بُعد و درک تصویر را دارد که جدا از هم هستند ولی در یک ارتباط دائمی باهم کار می‌کنند. مفرد

بودن «سمع» به این معناست که درک شنوایی فقط یکی است و واقعیت هم همان‌گونه که اشاره گردید همین است. به همین خاطر واژه «سمع» همیشه در قرآن مفرد است اما «ابصار» به صورت جمع آمده است با اینکه «سمع» در زبان عربی جمع دارد که جمع آن «اسماع و اسمع» است.

لطافت موسیقی و عدم ثقل در واژگان قرآنی

یکی از ویژگی‌های اعجاز الفاظ قرآن، بُعد هنری و خوش آهنگی الفاظ آن و تأثیر موسیقایی کلام الهی است. روح آدمی لطیف و طالب لطافت و زیبایی است، بدین سبب خداوند متعال که خود مظهر لطف و جمال است، واژه‌های قرآن را به گونه‌ای لطیف و هم‌نوا با روح انسان نازل کرده است. کلماتی هستند که حروفش دارای ثقل بوده، اما در استعمال قرآن آن چنان با ظرافت خاصی به کار رفته که هیچ‌گونه ثقلی در آن احساس نمی‌گردد.

بنابراین گاه ممکن است واژه‌های در بیرون از قرآن ثقیل باشد ولی آن هنگام که در قرآن واقع می‌شود به سبب قرار گرفتن در ترکیب و شرایطی که الفاظ قبل و بعد آن فراهم می‌کنند نه تنها ثقیل به نظر نمی‌آیند بلکه موجب لطافت کلام می‌گردند.

به‌طور کلی موسیقی واژه‌های قرآن در آیات، کاملاً هماهنگ است و هیچ‌گونه ثقل و سنگینی در آنها مشاهده نمی‌شود و الفاظ به هنگام ترکیب کلام، آهنگ دلنشین پیدا کرده است که در ذیل نمونه‌هایی بیان می‌گردد.

نمونه اول: (سوره طلاق، آیه ۱۲)

«اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَأَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا»

کلمه «ارض» که مراد از آن زمین است ۴۶۱ بار در قرآن آمده است اما همیشه به صورت مفرد ذکر شده است و جمع آن استعمال نشده است برخلاف «سماوات» که هم به صورت مفرد و هم جمع ذکر شده است. راز این ترکیب مفرد و جمع این است که جمع «ارضون» سنگین و تلفظ آن ثقیل است. به همین خاطر در آیه مبارکه فوق وقتی خواسته شده تمام زمین‌ها ذکر شود فرموده «وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ» چراکه جمع واژه «ارض» ثقیل است. (سیوطی، ج ۱، ص ۶۶۳) ابن مالک در الفیه خود بیان می‌دارد که جمع «ارضون» شاذ و نادر می‌باشد.

نمونه دوم: (سوره آل عمران، آیه ۹۰؛ سوره زمر، آیه ۹؛ سوره رعد، آیه ۱۹)

«إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ» (آل عمران/۱۹۰)
 «أَمَّنْ هُوَ قَانِتٌ آنَاءَ اللَّيْلِ سَاجِدًا وَقَائِمًا يَحْذَرُ الْآخِرَةَ وَيَرْجُو رَحْمَةَ رَبِّهِ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ» (زمر/۹۰)

«أَقَمْنِ يَعْلَمُ أَنَّمَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ مِنَ رَبِّكَ الْحَقُّ كَمَنْ هُوَ أَعْمَىٰ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ» (رعد/۱۹)
 از همین نمونه است لفظ «الباب» که جز به صورت جمع در قرآن کریم نیامده است زیرا مفرد آن «لُب» ثقیل است.

تنوع معنایی اعتبار صیغه مفرد و جمع

یکی دیگر از اسرار واژه‌های مفرد و جمع در قرآن به این نکته برمی‌گردد که هر کدام از صیغه‌های مفرد و جمع، معانی خاص و ویژه خود را دارد که صیغه دیگر آن معنا را افاده نمی‌کند، لذا این تفاوت در استعمال به تفاوت در معنا بازمی‌گردد.

نمونه اول: (سوره صف، آیه ۱؛ سوره ذاریات، آیه ۲۲)

«سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ» (صف/۱)؛ «وَفِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ» (ذاریات/۲۲)

«سما» گاهی به صورت جمع، و گاهی به صیغه مفرد آمده است. راز این تفاوت استعمال در این است که هرگاه مقصود بیان عدد و شماره آنها باشد صیغه جمع ذکر می‌شود تا بر عظمت و کثرت دلالت کند؛ مانند این آیه شریفه «يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ» (جمعه/۱) یعنی فرد فرد آنچه در آسمانهاست یا اختلاف عدد آنها. هم چنین آیه «قُلْ لَا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ» (نمل/۶۵) که منظور نفی علم غیب است از هر کسی که در یکی از آسمانهاست.

اما هرگاه مقصود از سماء بیان جهت باشد به صورت مفرد می‌آید، مانند «أَأَمِنْتُمْ مَنْ فِي السَّمَاءِ أَنْ يَخْسِفَ بِكُمْ الْأَرْضَ» (ملک/۱۶) در اینجا مراد بالای سر و بیان جهت است که اشاره دارد که عذاب از سمت آسمان نازل می‌شود. (سیوطی، الاتقان فی علوم القرآن، ج ۱/۶۶۳ و أنوار التنزیل و أسرار التأویل، ج ۳/۱۲۸ و معترك الأقران فی إعجاز القرآن، ج ۳/۵۹۶)

نمونه دوم: (سوره معارج، آیه ۴۰)

«فَلَا أَقْسِمُ بِرَبِّ الْمَشَارِقِ وَالْمَغَارِبِ. إِنَّا لَقَادِرُونَ»

مشرق و مغرب به‌طور مفرد و تشبیه و جمع هر سه آمده است، هر جا مفرد آمده‌اند به اعتبار جهت بوده، و هر جا تشبیه‌اند از جهت مشرق و مغرب زمستان و تابستان است، و هر جا جمع ذکر شده‌اند از لحاظ تعدد مطلعها در هر فصل از فصول سال می‌باشد. (معترك الأقران فی إعجاز القرآن، ج ۳، ص: ۵۹۸) خداوند متعال می‌فرماید: «رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَرَبُّ الْمَشَارِقِ؛ پروردگار آسمانها و زمین و آنچه میان آندوست و پروردگار مشرقها» (صافات/۵) در این آیه جمع آمده تا دلالت بر وسعت و بزرگی آنها نماید هم چنان که در ابتدای همین سوره در آیه دوم در سوره الصافات نیز به همین گونه آمده تا بر قدرت وسیع و عظمت خداوند دلالت کند. سپس دو نوع مشرق و مغرب و در جای دیگر جمع آمده‌اند که خداوند فرموده: (فَلَا أَقْسِمُ بِرَبِّ- الْمَشَارِقِ وَالْمَغَارِبِ إِنَّا لَقَادِرُونَ) (معارج/۴۰)

نمونه سوم: (سوره آل عمران، آیه ۱۹۳؛ سوره سوره انسان، آیه ۵؛ سوره مطفین، آیه ۱۸؛ سوره عبس، آیات

۱۵-۱۶)

«رَبَّنَا فَاعْفُرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَكَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا وَتَوَقَّنَا مَعَ الْأَبْرَارِ» (آل عمران/۱۹۳)

«إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا» (سوره انسان/۵)

«كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْأَبْرَارِ لَفِي عَلِّيِّينَ» (مطفین/۱۸)

«بِأَيْدِي سَفَرَةٍ * كِرَامٍ بَرَرَةٍ» (عبس/۱۶-۱۵)

«برره» جمع «بار» از ماده «بر» در اصل به معنی وسعت و گستردگی است، و لذا به صحراهای وسیع «بر» گفته می‌شود، و از آنجا که افراد نیکوکار وجودی گسترده دارند، و برکات آنها به دیگران می‌رسد به آنها «بار» گفته شده است لذا هر جای قرآن که جمع «بار» برای آدمیان و صف آمده به صیغه «أبرار» است، اما هر جا که برای توصیف فرشتگان است «برره» بکار رفته که وصف پاکی اعمال آنها و اطاعت و تسلیم و نیکوکاری است، این را راغب ذکر کرده، جهتش این است که دوّمی بلیغتر است چونکه جمع «بار» است که بلیغتر از «بر» مفرد اولی است. (تفسیر نمونه جلد ۲۶ صفحه ۱۳۷)

نمونه چهارم: (سوره حجرات، آیه ۱۰؛ سوره نور، آیه ۳۱؛ سوره اسراء، آیه ۲۷)

«إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ» (حجرات/ ۱۰)

«وَأَمَّا يَبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِيُعَوِّتِيَهُنَّ أَوْ أَبَائَهُنَّ أَوْ أَبْنَائَهُنَّ أَوْ أَبْنَاءَ بُعُوْتِيَهُنَّ أَوْ إِخْوَانِيَهُنَّ أَوْ بَنِي إِخْوَانِيَهُنَّ أَوْ بَنِي أَخَوَاتِيَهُنَّ أَوْ نِسَائِيَهُنَّ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ» (نور/ ۳۱)

«إِنَّ الْمُبَدِّرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِرَبِّهِ كَفُورًا» (اسراء/ ۲۷)

هر کجا که لفظ «أخ» در مورد برادران نسبی جمع آمده «اخوه» گفته شده، و هرگاه برای دوستی و برادری ایمانی بکار رفته به صورت «اخوان» آمده است، این را ابن فارس و دیگران گفته‌اند، ولی بر این قول اشکال شده که در مورد دوستی «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ» آمده، و در مورد برادری نسبی «أَوْ إِخْوَانِيَهُنَّ أَوْ بَنِي إِخْوَانِيَهُنَّ أَوْ بَنِي أَخَوَاتِيَهُنَّ» آمده است (الاتقان فی علوم القرآن، ج ۱/۶۶۶)

اقتضای تبیین رحمت و عذاب

الفاظ آیات قرآن کریم با معانی آن همخوانی دارد، به گونه‌ای که معنای آیه، سیاق و الفاظ را تحت تأثیر قرار می‌دهد. لذا آیاتی که سیاق آنها بشارت و رحمت است با آیاتی که سخن از عذاب و هلاکت دارند متفاوت است و این امر باعث تفاوت در الفاظ نیز گردیده است.

نمونه اول: (سوره ذاریات، (سوره روم، آیات ۴۶-۴۸-۵۱)

«وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ يَرْسِلَ الرِّيحَ مَبْشُرَاتٍ وَلِيَذِيقَكُمْ مِنْ رَحْمَتِهِ وَلِتَجْرِيَ الْفُلُكُ بِأَمْرِهِ وَلِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ» (سوره روم/ ۴۶)

«اللَّهُ الَّذِي يَرْسِلُ الرِّيحَ فَتَثِيرُ سَحَابًا فَيُبْسِطُهُ فِي السَّمَاءِ كَيْفَ يَشَاءُ وَيَجْعَلُهُ كَسَفًا فَتَرَى الْوَدْقَ يَخْرُجُ مِنْ خِلَالِهِ فَإِذَا أَصَابَ بِهِ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ إِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ» (سوره روم/ ۴۸)

«وَلَتُنْزِلَنَّ أَرْسَلْنَا رِيحًا فَرَأَوْهُ مُصْفَرًّا لَظَلُّوا مِنْ بَعْدِهِ يَكْفُرُونَ» (سوره روم/ ۵۱)

قرآن در بعضی موارد از باد تعبیر به مفرد «ریح» می‌کند و در بعضی موارد به جمع «ریاح» تعبیر می‌کند که در مفرد و جمع آمدن این واژه اسراری نهفته است. وقتی در آیات سوره روم با دقت بنگریم درمی‌یابیم که هر زمان که سیاق آیه و سخن وقتی پیرامون بادهایی است که نشانه رحمت است کلمه «ریاح» به صورت جمع بکار رفته و بر این امر دلالت دارد که بادهای رحمت است اما هنگامی که سخن از بادی است که برای عذاب و هلاکت است کلمه «ریح» به صورت مفرد آمده است. از این تفاوت تعبیر می‌توان استفاده کرد که رحمت خداوند بر غضبش سبقت دارد.

بنابراین از اسرار مفرد و جمع آمدن این واژه در قرآن این است که بادهای رحمت، صفات و منافع گوناگون دارند و هرگاه یکی از انواع آنها بوزد در مقابل آن، باد دیگری بر می‌آید که شدت آن را می‌شکند،

پس از میان آنها باد لطیفی می‌وزد که به حیوان و گیاه سود می‌رساند، لذا در رحمت ریح گفته شده است، و اما در باره عذاب که باد از یک جهت واحد و بدون معارض می‌آید تعبیر به «ریح» شده است. (معتبرک الأقران فی إعجاز القرآن، ج ۳، ص: ۵۹۶)

نمونه دوم: (سوره بقره، آیه ۲۴؛ سوره یس، آیه ۳۴؛ سوره حشر، آیه ۲۰)

«فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ» (بقره/۲۴)

«وَجَعَلْنَا فِيهَا جَنَّاتٍ مِنْ نَخِيلٍ وَأَعْنَابٍ وَفَجَّرْنَا فِيهَا مِنَ الْعُيُونِ» (یس/۳۴)

«لَا يَسْتَوِي أَصْحَابُ النَّارِ وَأَصْحَابُ الْجَنَّةِ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمُ الْفَائِزُونَ» (حشر/۲۰)

لفظ «نار» و «جَنَّة» هم از همین قبیل است چراکه هر کجای قرآن لفظ «نار» به چشم می‌خورد مفرد استعمال شده است اما لفظ «جَنَّة» هم به صورت مفرد و هم جمع استعمال گردیده است. راز این تفاوت این نکته می‌تواند باشد زیرا که بهشته‌ها انواع مختلفی دارند پس جمع آنها نیکو است، ولی آتش یک مایه دارد، و نیز آتش عذاب و بهشت رحمت است، لذا بهشت را جمع و آتش را مفرد آورد، همان‌گونه که در پاره «ریح و ریح» بیان گردید. (الاتقان فی علوم القرآن، ج ۱/۶۶۴)

دلیل صرفی و لفظی

حکمت تفاوت مفرد و جمع آمدن برخی از الفاظ قرآن کریم بخاطر ویژگی صرفی آنهاست؛ به‌عنوان مثال اسم‌هایی که مصدر هستند جمع بسته نمی‌شوند. هم چنین گاهی لفظ اگرچه در ظاهر مفرد هست اما به خاطر عدم جمع بسته شدن آن، معنای جمع از آن اراده شده است.

نمونه اول: (سوره ملک، آیه ۲۳)

«قُلْ هُوَ الَّذِي أَنْشَأَكُمْ وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ»

علت این که «سمع» مفرد آورده شده، ولی «ابصار و افئده» جمع از آن جهت است که «سمع» مصدر و به معنای شنوایی است که جمع بسته نمی‌شود. زیرا یک مفهوم کلی است که در همه افراد وجود دارد ولی آلت و وسیله شنوایی «اذن = گوش» است که در مواردی که آمده و در ردیف اسم‌های جمع بوده، آن هم جمع و «الأذان» آمده است. اما ابصار و افئده جمع «بصر و فؤاد» به معنای چشم و دل هستند که آلت شنیدن و تعقل می‌باشند و مفرد و جمع دارند. (طیب، اطیب البیان، ۱۳/۱۱۳؛ سیوطی، الاتقان، ۱/۶۶۴)

نمونه دوم: (سوره انعام، آیه ۱)

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَجَعَلَ الظُّلُمَاتِ وَالنُّورَ ثُمَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ يُعَدِّلُونَ»

یکی دیگر از اسرار و حکمت‌های ترکیب مفرد و جمع در این آیه مبارکه شاید این نکته لفظی است که قبل از ارض و نور بصورت جمع ذکر گردید نیازی به جمع نور و ارض نیست. نکته دیگری که به ذهن می‌رسد این است اینکه مصادر بصورت جمع ذکر نمی‌شوند در ظلمت و سماوات (جمع سماء) اسم است ولی نور و ارض مصدر، و به همین خاطر به صورت مفرد ذکر شده‌اند. ولی در ادعیه ارض بصورت ارضین بکار می‌رود که اسم است و می‌تواند بصورت جمع بکار رود (ابی بکر الرازی، ص ۱۶۴)

نمونه سوم: (سوره نحل، آیه ۴۸)

«أَوْ لَمْ يَرَوْا إِلَىٰ مَا خَلَقَ اللَّهُ مِن شَيْءٍ يَتَفَيَّؤُا ظِلُّهُ عَنِ الْيَمِينِ وَالشَّمَائِلِ سُجَّدًا لِلَّهِ وَهُمْ دَاخِرُونَ»

یمین گرچه مفرد است ولی گاهی از آن اراده جمع می‌شود و در اینجا منظور جمع است. (رازی، ج ۱۲،

ص: ۴۵)

نتیجه‌گیری

واژگان قرآن کریم طوری انتخاب شده و در کنار یکدیگر با نظم خاصی آمده که هیچ‌گونه ضعفی در آن مشاهده نمی‌شود و در ترتیب و ترکیب کلمات دقت خاصی وجود دارد. کلمات برگزیده شده در آیات قرآن به‌گونه‌ای است که کلمه‌ای دیگر نمی‌تواند جایگزین آن شود.

چه بسا ترکیب‌های مفرد و جمعی که در بدو امر به ظاهر اختلاف دارند ولی قرآن با دقت خاص، کاربرد کلمات را دقیقاً تبیین کرده است و هر کدام را در جایگاه خاص خود بکار برده که دارای زیبایی‌های خاص خود و حکمت و رازهایی می‌باشند، به همین دلیل می‌توان اشکال مختلف کلمات و نحوه ترکیب آنها را یکی از جنبه‌های اعجاز قرآن کریم دانست.

از این رو با تکیه بر استخراج موارد مفرد و جمع‌های موجود در قرآن و بررسی آنها دریافتیم که بعضی واژه‌ها فقط به صورت مفرد بکار رفته‌اند، برخی دیگر هم مفرد و هم جمع دارند اما در موارد خاصی مفرد و در مواضع دیگر جمع بکار رفته و در موارد متعددی مفرد و جمع با هم ترکیب شده‌اند اما هر شکلی برای معنایی خاص بکار رفته است. با بررسی این موارد جنبه‌های دیگری از اعجاز قرآن کریم بر ما آشکار گردید و اسرار و رازهای این تفاوت‌ها بدست آمد. از مهم‌ترین این رازها می‌توان به وحدت مسیر حق و تعدد راههای باطل، اختلاف حقایق و مصادیق خارجی، تفاوت ادراک حقایق توسط حواس، لطافت موسیقی و عدم ثقل در واژگان قرآنی، تنوع معنایی اعتبار صیغه مفرد و جمع، دلیل صرفی و لفظی و اقتضای تبیین رحمت و عذاب اشاره نمود.

لذا تحلیل و بررسی واژگان بکار رفته در قرآن کریم و پی بردن به اعجاز لفظی آن در پژوهش‌های قرآنی، موجب درک اهمیت زیبایی الفاظ و شناخت اعجاز و زیبایی‌های آن در بعد محتوایی گردیده است. راز جاودانگی، زیبایی کلام و خصوصیات منحصر به فرد قرآن کریم است که با هیچ کتاب و نوشته دیگری قابل قیاس نیست و همگان بر این امر اذعان دارند و همین ویژگی‌های خاص این کلام است که ضامن بقای آن گردیده است.

منابع و مآخذ

* قرآن كريم

١. ابن عاشور، محمد طاهر، التحرير و التنوير، ج ١، بيروت، انتشارات موسسه التاريخ العربى، ١٤٢٠ هـ.

ق

٢. ابن مالك، محمد بن عبدالله، الفيه ابن مالك، ترجمه على آل بويه، قم، انتشارات عالمه، ١٣٨٣.

٣. احمد بدوى، احمد، من بلاغه القرآن، قاهره، انتشارات نهضة مصر، ٢٠٠٥ م.

٤. اقبال، ابراهيم، فرهنگ نامه علوم قرآن، تهران، انتشارات امير كبير، ١٣٨٥.

٥. اكبرى، محمود، صدفهاى قرآنى، قم، انتشارات فتيان، ١٣٧٩.

٦. بيضاوى، عبدالله بن عمر، أنوار التنزيل وأسرار التأويل، بيروت، انتشارات دار إحياء التراث

العربى، ١٤١٨ هـ.ق.

٧. تنكابنى، محمد بن سليمان، توشيح التفسير فى قواعد التفسير و التاويل، تحقيق جعفر السعيدى

الجيلانى، قم، انتشارات كتاب سعدى، ١٣٧٠.

٨. جميلى، سيد، الاعجاز العلمى فى القرآن، چاپ اول، انتشارات دارالقلم التراث، بى تا

٩. الخضرى، محمد امين، الاعجاز البيانى فى صيغ الالفاظ، قاهره، انتشارات مطبعه الحسين الاسلاميه،

١٤١٣ هـ.ق.

١٠. دياب، عبدالحميد، واحمد قرقوز، مع الطب فى القرآن، دمشق، انتشارات موسسه علوم قرآن، ١٤٠٤

هـ.ق.

١١. رازى، ابو الفتوح، روض الجنان و روح الجنان فى تفسير القرآن، مشهد، نشر بنياد پژوهشهاى اسلامى

آستان قدس رضوى، ١٤٠٨ هـ.ق.

١٢. رازى، ابى بكر، پرسش و پاسخهاى قرآنى، ترجمه غياثى كرمانى، قم، انتشارات نورگستر، ١٣٨٠.

١٣. رافعى، مصطفى صادق، اعجاز قرآن، اعجاز القرآن البلاغه النبويه، قاهره، انتشارات دارالفكر العربى،

چاپ سوم، ١٤١٦ هـ.ق.

١٤. زمخشرى، محمود بن محمد، الكشاف عن حقايق التنزيل و عيون الأقاويل، بيروت، انتشارات

دارالكتاب العربى، ١٣٠٨ هـ.ق.

١٥. السامرائى، فاضل صالح، اسرار البيان فى التعبير القرانى محاضره، قاهره، انتشارات دارالفكر، ١٤١٦.

١٦. سبجاني، جعفر، قرآن و معارف عقلى، قم، انتشارات موسسه بوستان كتاب، ١٣٨٥.

١٧. سلطان، على شاه و سلطان محمد بن حيدر، بيان السعاده، ج ٨، ترجمه رضا خانى و حشمت الله

رياضى، بيروت، انتشارات موسسه اعلمى للمطبوعات، ١٤٠٨ هـ.ق.

١٨. سيوطى، عبد الرحمن بن ابى بكر، الاتقان فى علوم القرآن، ج ١، بيروت، انتشارات دارالكتاب العربى،

١٤٢١.

١٩. سيوطى، عبد الرحمن بن ابى بكر، معترك الأقران فى إعجاز القرآن، ج ٣، بيروت، دارالفكر العربى،

١٤٠٨ هـ.ق.

٢٠. سيوطي، عبد الرحمن بن ابي بكر، الدر المنثور في التفسير بالماثور، قم، انتشارات كتابخانه عمومي حضرت آيت الله العظمى مرعشي نجفي، ٤، ١٤٠٤ هـ. ق
٢١. صبحي، صالح، مباحث في علوم القرآن، قم، انتشارات شريف رضى، ١٣٦٨.
٢٢. طباطبايي، محمد حسين، الميزان في تفسير القرآن، بيروت، انتشارات موسسه الاعلمي للمطبوعات، ١٣٩٠.
٢٣. طبل، حسن، اسلوب التفات في بلاغه القرآنيه، چاپ اول، قاهره، انتشارات دار السلام، ٢٠١٠ م.
٢٤. طنطاوي، محمد، التفسير الوسيط للقرآن الكريم، قاهره، انتشارات نهضة مصر، ١٩٩٧.
٢٥. طوسي، محمد بن حسن، التبيان في تفسير القرآن، بيروت، انتشارات دار إحياء التراث العربي، ١٣٨٩
٢٦. طيب، عبد الحسين، اطيح البيان في تفسير القرآن، تهران، انتشارات اسلام، ١٣٦٩.
٢٧. عبدالرؤف، حسين، سبك شناسي قرآن كريم (تحليل زباني)، انتشارات دانشگاه امام صادق (ع)،
٢٨. عرفان، حسن، اعجاز در قرآن كريم، چاپ اول، تهران، انتشارات دفتر مطالعات تاريخدو معارف اسلامي، ١٣٧٩.
٢٩. علوي يميني، يحيى بن حمزه بن علي بن ابراهيم، الطراز لاسرار البلاغه وعلوم حقائق الاعجاز، لبنان، انتشارات المكتبه العصريه، ١٤٢٩ هـ. ق.
٣٠. فلاحي قمي، تأثير علوم ادبي در فهم قرآن، قم، انتشارات بوستان كتاب، ١٣٨٩.
٣١. قصاب، وليد ابراهيم، في اعجاز البلاغي للقرآن الكريم، دمشق، انتشارات دارالفكر، ٢٠٢٢ م.
٣٢. محمدي، محمد علي، اعجاز قرآن با گرايش شبهه پژوهي، قم، انتشارات پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامي، ١٣٩٤.
٣٣. محمدابو موسي، محمد، البلاغه القرآنيه في تفسير الزمخشري وأثرها في الدراسات البلاغيه، قاهره، انتشارات مكتبه وهبه، ١٤٠٣ هـ. ق.
٣٤. المطعني، عبدالعظيم ابراهيم محمد، خصائص التعبير القرآني وسمائه البلاغيه، تهران، انتشارات سخن، ١٣٨٨.
٣٥. مطهري، مرتضي، آشنائي با قرآن، تهران، انتشارات صدرا، ١٣٧٦.
٣٦. مكارم شيرازي، ناصر، تفسير نمونه، تهران، انتشارات دارالكتب الاسلاميه، ١٣٧١.
٣٧. المنصور، عبدالحسين محمد، صيغ الجموع في القرآن الكريم، حجاز، انتشارات مكتبه الرشد، بي تا
٣٨. منيع القيسي، عوده الله؛ سر الإعجاز في تنوع الصيغ المشتقه من اصل لغوي واحد في القرآن؛ بيروت، انتشارات مؤسسه الرساله، چاپ اول، ١٤١٦ هـ. ق
٣٩. ياسوف، احمد، دراسات فنيه في القرآن، دمشق، انتشارات دارالمكتبي، ١٤٢٧ هـ. ق
٤٠. -----، واژه شناسي واژگان قرآن، ترجمه حسين سيدى، تهران، انتشارات سخن، ١٣٨٨.